### اشاره

برای اثبات مفهوم شرط، سه مسلک کلی بود؛ وضع و انصراف و اطلاق که در این میان، برای مسلک اطلاق، چند تقریر بیان شد و در میان این تقریرهای متعدد، تقریر 4 مقبول بود و تقریر6 به نحوی مربوط به مسلک اطلاق می‌شد و از شهید صدر ذکرشده است؛ در ذهن شهید صدر مقدماتی مفروض بوده که نوعی نظریه‌پردازی علمی را ایشان پیشنهاد داده و در مباحثی از مباحث فقهی و اصولی و یا اعتقادی عملی کرده‌اند و این توضیح داده شد.

### تبیین نظریه شهید صدر

این روش، گاهی حالت استقراء کامل را دارد و گاهی هم استقراءهای ناقصی است که درمجموع به نتیجه می‌رسانند و ایشان مدعی‌اند که در اینجا هم همان نظریه قابل تطبیق است؛ بدین منظور ایشان به چند واقعیت اشاره می‌کنند که این واقعیات باید که در شاکله یک نظریه جمع باشند و این نظریه، مجموع این واقعیت‌ها را باهم تبیین کند، این واقعیت‌ها به‌قرار ذیل است؛

1. در جمله انشائی «مفهوم» به ذهن تبادر می‌کند یعنی علاوه بر الاثبات عند الاثبات، الانتفاء عند الانتفاء هم از این جملات فهم می‌شود.
2. گاهی جملات انشائیه با آمدن قرینه مفهوم ندارد، ولی در این قبیل موارد هم که انشاء در غیر مفهوم استعمال شده است، چنین تصور نمی‌شود که گونه‌ای مجاز گویی شده است.
3. گاهی علاوه بر جمله اولیه، که بیان‌کننده یک شرط بود، جمله‌ای دیگر می‌آید و شرط دومی را اضافه می‌کند؛ اذا خفی الاذان فقصر و اذا خفیت الجدران فقصر، در این صورت باز هم با آمدن این جمله دوم ، کلیت مفهوم ساقط نمی‌شود، بلکه تنها یک بخشی از مفهوم منتفی می‌شود، مثل‌اینکه شرطی خاص مثل بدحال شدن از این مفهوم جمله انشائی خارج است و شرایط دیگر این‌چنینی از تأثیر منتفی‌اند و به تعبیری، این میزان از مفهوم‌گیری منتفی نمی‌شود.
4. جملات خبریه مفهوم ندارد؛ اذا شربت السمّ مُتَّ این عبارت خبری، مفهوم ندارد که اگر سم نخوردی، نمی میری مطلقا!

برای تحلیل درست مفهوم شرط، لازم است نظریه‌ای ارائه داد که آن نظریه، این واقعیت‌های چهارگانه را توجیه و تبیین کند!

شهید صدر در اوایل کلام خود بیان می‌کند که این بحث تنها یک تحلیل است که در مورد جمله شرطیه، مفهوم به ذهن تبادر می‌کند و تقریرهای اطلاق و وضع و انصراف هیچ‌یک در این زمینه مقبول نیست و با صرف اعتماد به این واقعیت‌ها، مفهوم فهم می‌شود و این متکی به صرافت ذهن است.

### بیان مؤلفه‌های توجیه‌گر این نظریه

نظریه موردنظر که این‌ها را توجیه می‌کند این است که :

1. جمله شرطیه برای مفهوم وضع نشده است؛ این بخش از نظریه، توجیه‌کننده واقعیت دوم است.
2. مفهوم یک مدلولی است که از قراینی به ذهن می‌آید که این مفهوم می‌تواند تجزیه شود، به‌نحوی‌که با آمدن و رفتن یک قید، کم و یا زیاد شود. مثل همه عمومات و مطلقات که دلالتشان بسیط غیرقابل تجزیه نیست و امکان دارد که دلیلی خارج از اطلاق و عموم، بیاید و گوشه‌ای از آن مفهوم عام و یا مطلق را کم کند. مفهومی که ازجمله شرطیه فهمیده می‌شود، یک مفهوم بسیط نیست، بلکه ترکیبی بوده و تبعض دارد و چنین نیست که یا مفهوم به‌طورکلی باشد و یا کلاً نباشد! این توجیه‌کننده واقعیت سوم است.
3. جمله‌های خبریه مفهوم ندارد و با تحلیلی پیچیده‌ای که ایشان بیان می‌کنند، توضیح می‌دهند که در این جملات، جزاء درواقع ، اِخبار به‌واقع است و نه اینکه خود آن واقع باشد، اگر شرب خمر کنی من خبر می‌دهم که می‌میری و نه اینکه تحقق موت در جزاء باشد و ازآنجاکه آنچه که در جزاء آمده است، تحقق جزاء نیست، جمله خبریه مفهوم پیدا نمی‌کند و این گزاره هم توجیه‌کننده واقعیت چهارم است.
4. اما واقعیت اول که مهم‌ترین واقعیت است؛ اینکه جمله شرطیه برای مفهوم وضع نشده است، ولی در عین حال از آن مفهوم فهمیده می‌شود. ایشان این واقعیت را با دو سه اطلاق اثبات می‌کند؛

الف. اطلاق جزاء در این‌که نوع حکم و نه شخص حکم مولا در جزاء موردنظر مولا است؛

ب. اطلاق نسبت در این‌که در همه احوال این شرط مؤثر در جزا است.

پس روشن شد که ایشان در این بحث اصولی هم بر اساس همان منطق، استدلال کرده است که چهار پدیده در اینجا موردنظر است که بر اساس آن‌ها مفهوم را توجیه می‌کنیم، بدون نیاز به استدلالات و تقریرات دیگر.

### ارزیابی بیان شهید صدر

**مطلب اول:** مفهوم را بالوضع نمی‌دانید و این نکته‌ای است که در تقریرات پنج‌گانه مسلک اطلاق و نیز در مسلک انصراف، این نکته را پذیرفته‌اند و همه آن‌ها را قبول دارند و عموم نظریات پیشین غیر از مسلک وضع، به این اعتراف دارند.

**مطلب دوم:** مفهوم، حالت صفر و یا صد ندارد و این هم نکته‌ای است که همه آن را قبول دارند که در جمله شرطیه چنین نیست که شرط مؤثر در جزاء، تنها همین شرط باشد و دیگر عوامل در آن مؤثر نباشند، البته گاهی تعدد جملات شرطیه به حدی است که ظهور می‌یابد در اینکه این‌ها هیچ‌یک مفهوم ندارند. این هم نکته موردقبول است.

**مطلب سوم:** اینکه جملات خبریه مفهوم ندارد، این موردقبول همه است، هرچند وجه موردنظر ایشان در دفاع از این نکته جای بحث دارد.

**مطلب چهارم:** کلام در نکته چهارم می‌ماند که البته در مورد این هم نکته جدیدی بیان‌نشده است و نهایت نکاتی که از شهید صدر در این مطلب بیان‌شده است، همان ادعای اطلاق است که دیگران هم مطرح نموده‌اند.

پس جای سؤال دارد که علیرغم شروع سنگینی که ایشان در بحث مفهوم دارند و ورود به مباحث نظریه‌پردازی نموده‌اند، ولی در ادامه به همان مسلک اطلاق گیری می‌رسند و نظریه خاصی در مورد مفهوم شرط بیان نمی‌کنند، تمام ادعای ایشان این می‌شود که اطلاق جزاء در نوع حکم است و نیز یک اطلاق هم در نسبت توقفیه مدعی می‌شود که توقف جزاء بر شرط، همواره و همیشگی است، حتی اگر شرط دیگری هم در عرضش بیان شود، ازآنجاکه ایشان هم این اطلاق را اثبات می‌کند و واقعیت این است که همین اطلاق است که مفهوم‌سازی می‌کند؛ پس نظریه مورد ادعای ایشان تقریری جدید از اطلاق نیست و دیدگاه ایشان، همان حرف‌های قبلی است که در اینجا تکرار می‌شود.

حال که ایشان بر اساس مسلک اطلاق پیشرفته‌اند، اگر اطلاق موردنظرشان، اطلاق لفظی است، گفته می‌شود که کدام بیان از بیانات قبلی را ادعا دارید؟! و اگر هیچ‌یک از آن اطلاقات، موردنظرشان نیست، نوآوری موردنظر ایشان چیست؟!

اگر ادعا شود که مفهوم استفاده می‌شود بدون اینکه دلیل و توجیه آن فهمیده شود، این هم از کلام ایشان ظهور ندارد و ایشان تصریح به اطلاق می‌کنند.

این کلام شهید صدر، صدر و ذیلش باهم سازگار نیست و این موهم این است که شاید تقریر درستی از بیان ایشان منعکس نشده است. البته باید گفت که این چند واقعیت مورد تصریح ایشان را ما هم قبول داریم و البته این‌ها نکاتی واضح‌اند.

در ادامه وارد تنبیهات مفهوم می‌شویم و اصل مفهوم را بر اساس تقریر چهارم از مسلک اطلاق می‌پذیریم.